

بسمه تعالی

نقش و جایگاه درک معنای آیات در تلاوت استادانه

زینب حسین پور^۱

چکیده:

هدف از نزول قرآن کریم، هدایت بشر به سوی کمال و سعادت حقیقی است و از ضروریات تحقق این هدف، فهم معانی و مضامین آیات قرآن است. از مهمترین راه‌های انتقال معارف قرآن که مورد تأکید قرآن و اولیاء الهی است، تلاوت قرآن می‌باشد. با استناد به آیات قرآن، روایات معصومین - علیهم السلام - و به حکم عقل، تسلط بر این مفاهیم و نیز انتقال آن به سایرین برای قاری قرآن، ضروریست. فهم معنا، نیازمند علومی مانند: صرف و نحو، ترجمه و مفردات، علوم بلاغت، تفسیر و فقه است. لوازم انتقال معنا به مخاطب عام (ناآگاه به معنا)، عبارتند از: صوت، نغمات متنوع و جذاب، حالات معنوی قاری و افعال و ظواهر او. اما لوازم انتقال مفاهیم به مخاطب خاص: تجوید، وقف و ابتدا، صوت و لحن و نبر و تنغیم است. مواضع نبر، رسولان معنا هستند و رعایت آنها نه تنها آسیبی به لحن نمی‌زند بلکه موجب استواری و غنای الحان می‌شود.

واژگان کلیدی: انتقال معنا، تلاوت استادانه، فهم معنا، مواضع نبر

^۱ مدرک تحصیلی: کارشناسی ارشد علوم قرآن و حدیث
Zeynab.hosseinpour@gmail.com

مقدمه:

هدف خداوند متعال از نزول قرآن کریم، ارائه یک الگوی کامل برای زندگی و کمال بشر است و این هدف، از اوصاف قرآن، مانند «ذکر»، «فرقان»، «تبیان»، «موعظه» و ... به خوبی فهمیده می‌شود و از آنجا که مهمترین وظیفه قاری قرآن، به تبعیت از رسول اکرم(ص) و ائمه معصومین - علیهم السلام - ابلاغ آیات الهی و معانی و مفاهیم آن است باید تا زمانی که به مرحله استادی تلاوت می‌رسد، بر همه علوم که لازمه فهم معناست تسلط یافته باشد و نیز، بتواند به خوبی از همه ابزار و عواملی که در انتقال معنا نقش دارند استفاده کند.

باوجود اینکه علم قاری قرآن، به معنا و انتقال مفاهیم کلی آیات، همواره مورد تأکید بوده است اما به دلایلی مانند: توجه به جذابیت‌های الحان و نغمات و اهتمام به علوم تجوید و وقف و ابتدا توسط عموم قاریان اعم از عرب و غیر عرب، و دشواری شناخت و تسلط بر ساختار زبان عربی و ترجمه الفاظ و عبارات قرآن، برای قاریان غیر عرب، اهتمام جدی نسبت به شناخت معانی و کاربرد آن در تلاوت صورت نگرفته است. از سوی دیگر، نبود یک منبع یا مجموعه کاملی از علوم، معارف و عناصر نقش‌آفرین در فهم و انتقال معنا موجب شده تا ارائه تلاوت‌هایی که مصداق تلاوت استادانه و مورد تأیید خداوند متعال و اولیاء اوست، تا این زمان به تأخیر بیفتد.

از اولین سال‌های پس از نزول قرآن تا کنون، تألیفات زیادی با موضوع شناخت زبان قرآن و معانی و معارف آن، همچنین آثار متعددی در زمینه علوم و فنون تلاوت قرآن ارائه شده است اما گستردگی و تنوع فراوان، دشواری متن و حجیم بودن اغلب آنها دلیل عدم تمایل به استفاده از این منابع بوده است. نقیصه مشترک آثار قدیم و جدید هم عدم جامعیت است که یا منحصرأ به معنا پرداخته‌اند یا به فنون تلاوت بدون توجه به معنا. همچنین جای بعضی از علوم مؤثر در فهم معنا در بین این منابع، خالی است.

در این نوشتار، ضمن تشریح اهمیت و ضرورت علم به معنا و انتقال آن به مخاطب، مجموعه عناصر و عواملی که در این فرایند نقش مؤثر دارند معرفی می‌گردند و به دلیل جایگاه ویژه مواضع نبر، در انتقال معانی و مفاهیم آیات، این موضوع به طور مفصل معرفی و شرح داده خواهد شد.

مطالب این متن، حاصل مطالعات، تحقیقات میدانی و ارزیابی مصادیق مرتبط با موضوع می‌باشد.

الف- دلایل ضرورت فهم معنا

پیش از آنکه به بیان نقش معنا در تلاوت استادانه پردازیم لازم است ابتدا دلایل ضرورت فهم و نیز ضرورت انتقال معنا را بیان نماییم تا ارزش و اهمیت موضوع مورد بحث بیش از پیش آشکار شود.

ضرورت فهم معنا در آیات و روایات:

با تأمل در بعضی از آیات قرآن کریم می‌توانیم ضرورت فهم معنا را استنباط کنیم.

«وَنزَّلْنَا عَلَيْكَ الْكِتَابَ تِبْيَانًا لِّكُلِّ شَيْءٍ» (نحل، ۸۹)، «ونازل کردیم بر تو (ای رسول ما) کتابی را که بیان کننده و

توضیحی برای همه چیز است»

با توجه به این آیه مرجع ما برای شناخت آنچه به آن نیازمندیم قرآن کریم است، آیا در صورتی که معنا و

مفهوم آیات آنرا نفهمیم می‌توانیم در جهت رفع نیازهای خود از آن بهره‌مند گردیم؟

«لَقَدْ أَنْزَلْنَا إِلَيْكُمْ كِتَابًا فِيهِ ذِكْرُكُمْ أَفَلَا تَعْقِلُونَ» (انبیاء، ۱۰) «هرآینه قطعاً نازل کردیم به سوی شما کتابی که در آن

تذکر برای شماست. آیا تعقل نمی‌کنید؟»

«کتابٌ أَنْزَلْنَاهُ إِلَيْكَ مُبَارَكٌ لِيَدَّبَّرُوا آيَاتِهِ» (ص، ۹) «[این قرآن] کتابی است که آن را به سوی تو نازل کردیم، [و]

پر برکت است تا در آیات آن تدبّر کنند»

این آیه مبارکه یکی از اهداف نزول قرآن را تدبّر در آیات آن برای کشف حقایق عمیق‌تر ذکر فرموده و

مفهوم «تدبّر» گذر از معانی ظاهری آیات و پی بردن به زنجیره و دسته‌بندی‌های مفهومی ماورای آنهاست و کاملاً

واضح است که چنین فهمی جز با علم به ساختار صرفی- نحوی، مفاهیم، تفاسیر و سایر علوم مؤثر در معنا حاصل

نمی‌گردد.

در کنار آیات قرآن کریم، روایاتی هم از معصومین- علیهم السلام- وارد شده که بر ضرورت فهم معنا اشاره

دارند:

رسول اکرم (ص): «فَإِذَا التَّبَسَّتْ عَلَيْكُمْ الْفِتْنُ كَقَطْعِ اللَّيْلِ الْمُظْلِمِ فَعَلَيْكُمْ بِالْقُرْآنِ فَاتَّخِذُوهُ إِمَامًا» (کلینی، ۱۳۶۹،

ج ۲، ص ۴۵۹) «پس هنگامی که فتنه‌ها مانند پاره‌های شب سیاه شما را فرا گرفت پس بر شما باد به [تمسک] به

قرآن، پس آنرا امام و راهنمای خود قرار دهید.»

از آنجا که هنگام فراگیر شدن فتنه‌ها ممکن است هر آنچه که قبلاً معیار حق بوده وجهه خود را از دست بدهد

یا لباس باطل بپوشد، لازم است هر فردی به تنهایی شناخت کافی از معارف قرآن داشته باشد تا در آن هنگام، آیات

الهی را چراغ راه خود قرار دهد.

همچنین رسول اکرم (ص) فرموده‌اند: «تَدَبَّرُوا الْقُرْآنَ وَافْهَمُوا آيَاتِهِ» (مجلسی، ۱۴۰۳.ق، ج ۳۷، ص ۱۳۲) «در قرآن تدبر کنید و آیات آن را بفهمید»

از امام صادق (ع) نقل شده: «كُلُّ شَيْءٍ مَرْدُودٌ إِلَى كِتَابِ اللَّهِ وَالسُّنَّةِ وَكُلُّ حَدِيثٍ لَا يُوَافِقُ كِتَابَ اللَّهِ فَهُوَ زُخْرُفٌ» (کلینی، ۱۳۶۹، ج ۱، ص ۸۹) «هر چیزی به کتاب خدا و سنت رسول اکرم (ص) بازگردانده می‌شود و هر حدیثی که با کتاب خدا موافق نباشد باطلی آراسته شده است».

بنابر این روایت، هر انسانی باید شناخت کافی از قرآن و مفاهیم آیات داشته باشد تا بتواند در شرایطی که لازم می‌آید با تطبیق دادن احادیث وارد شده از رسول اکرم (ص) و ائمه معصومین - علیهم السلام - با آیات قرآن، به صحت صدور آن از معصوم پی ببرد.

امام علی (ع): «طوبى للزاهدين فى الدنيا الراغبين فى الآخرة أولئك قومٌ إتخذوا القرآن شِعَاراً» (نهج البلاغه، حکمت ۱۰۴) «خوشا بحال زاهدان در دنیا! کسانی که به آخرت میل دارند. آنان کسانی هستند که قرآن را به مثابه لباس زیرین خود قرار دادند (یعنی معرفتشان به قرآن و میزان تبعیتشان از آیات الهی به حدی است که قرآن برای ایشان مانند لباس است)». این روایت نیز دال بر این است که هر انسانی که می‌خواهد دو شرط اساسی زهد و توجه به آخرت و حرکت در مسیر آن را دارا باشد باید با کمک فهم عمیق آیات قرآن، عمل خود را چنان با مضامین آیات و فرامین الهی منطبق سازد که گویی لباس قرآن را به تن دارد.

با استناد به آیات و روایات مذکور، ضرورت فهم معنای آیات برای هر فرد مسلمان و حتی غیر مسلمان را که می‌خواهد حقایق ناب قرآن را دریابد آشکار می‌گردد و قاری قرآن که منادی کلام وحی است بیش از سایرین به این درک و بصیرت نیازمند است.

دلایل عقلی بر ضرورت فهم معنا:

- بررسی هدف و غرض خداوند متعال از نزول قرآن می‌تواند ما را بر ضرورت فهم معنا رهنمون سازد. واضح است که قرآن کریم برای آگاهی بشر از برنامه زندگی و تعیین مسیر سعادت او نازل شده، به همین دلیل، نوع بیان قرآن به گونه‌ایست که برای همه سطوح و همه عقول قابل فهم است. در روایتی از امام صادق آمده است: « كِتَابُ اللَّهِ عَلَى أَرْبَعَةِ الْعِبَارَةِ لِلْعَوَامِّ، الْإِشَارَةُ لِلْخَوَاصِّ، اللَّطَائِفُ لِلْأَوْلِيَاءِ وَ الْحَقَائِقُ لِلْأَنْبِيَاءِ » (سیوطی، ۱۳۶۵، ج ۱، ص ۳۷۰) « کتاب خدا بر چهار [وجه] است؛ عبارات آن [ظاهر آن] برای عوام، اشارات آن برای خواص، لطایف آن برای اولیا و حقایق [بطون] آن برای انبیاء است». بنابر این لازم است که هر فردی با تمسک به کتاب خدا بتواند راه خود را به سوی سعادت و کمال بیابد و با استعانت لحظه به لحظه از آن، از لغزشها و انحرافات در امان بماند و این مهم جز با فهم و درک مفاهیم آیات قرآن میسر نمی‌گردد و بالتبع هر

قدر فردی بخواهد معرفت و بهره‌گیری خود را از قرآن، فزونی بخشد باید با ابزارهای پیشرفته‌تر به بطون عمیق-تر آن دست یابد.

- بدیهی است که احساس ما هنگام خواندن یا شنیدن آنچه که می‌فهمیم با آنچه نمی‌فهمیم کاملاً متفاوت است. درست است که قرآن، کلام خدا و سراسر معجزه است و حتی در دل کسی هم که آنرا نمی‌فهمد اثر می‌کند اما آیا این تأثیر و ثمرات آن با زمانی که قاری و مستمع هر دو معنا و مفهوم آنرا درک می‌کنند یکسان است؟!

- فهم معنا مقدمه انتقال معناست. بدیهی است که انتقال معنا زمانی به طور شایسته صورت می‌گیرد که قاری یا هر خواننده دیگری، بر معنای آنچه می‌خواند اشراف داشته باشد. البته لازم است غیر از فهم معنا به ابزار و عوامل مؤثر در انتقال معنا نیز آگاهی و تسلط داشته باشد.

ب- دلایل ضرورت انتقال مفاهیم آیات

پس از بیان دلایل ضرورت فهم معنا این سؤال به ذهن متبادر می‌شود که آیا انتقال معانی و مفاهیم آیات نیز ضروریست؟ ممکن است فردی خودش علم به معنا داشته باشد اما معتقد به ضرورت انتقال آن به دیگران نباشد و فهم مضامین آیات را وظیفه‌ای فردی بداند. در این مبحث دلایل بر ضرورت انتقال معنای آیات به دیگران، تبیین و تشریح می‌گردد.

دلایل ضرورت انتقال معنا در آیات و روایات:

«وَإِذَا قُرِئَ الْقُرْآنُ فَاسْتَمِعُوا لَهُ وَأَنْصِتُوا لَعَلَّكُمْ تُرْحَمُونَ» (اعراف، ۲۰۴). این آیه مبارکه، هم بر ضرورت فهم و هم بر ضرورت انتقال معنا دلالت دارد، به این صورت که، تلاوت قاری قرآن باید حامل معنا و مفاهیم الفاظ و عبارات قرآن باشد تا استماع آن سودمند گردد و تنها در صورتی، استماع تلاوت مفید است که مخاطب، علم به معنا داشته باشد و بتواند فهم صحیحی از مفهوم آیات داشته باشد. «استماع»، شنیدنی برای دری و فهمیدن است.

«إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ الَّذِينَ إِذَا ذُكِرَ اللَّهُ وَجِلَتْ قُلُوبُهُمْ وَإِذَا تُلِيَتْ عَلَيْهِمْ آيَاتُهُ زَادَتْهُمْ إِيمَانًا...» (انفال، ۲۹). « همانا مؤمنان، تنها کسانی هستند که هنگامی که ذکر خدا به میان می‌آید دل‌هایشان ترسان می‌شود و هنگامی که آیات الهی بر آنان تلاوت می‌شود ایمانشان افزون می‌گردد...». در این آیه، به تلاوت آیات الهی، هم، به عنوان راه انتقال مفاهیم اشاره شده است و هم به عنوان عامل ازدیاد درجه ایمان مؤمنان، که آن نیز حاصل فهم آیات است. قطعاً استماع تلاوتی، که فاقد روح معنا، مفاهیم، دُبر و تفاسیر، باشد منجر به ازدیاد ایمان و خشوع در مخاطب نمی‌شود.

اما در بین احادیث وارده از معصومین - علیهم السلام - این حدیث بیش از سایر روایات دلالت بر ضرورت انتقال مفاهیم آیات در حین قرائت قرآن دارد:

امام محمد باقر (ع): «فإنها على الناس أن يقرأ القرآن كما أنزل» (مجلسی، ۱۴۰۳.ه.ق، ج ۲۷، ص ۱۹۷) «پس همانا بر مردم است که قرآن را چنانکه نازل شده قرائت کنند.» وصف موجود در این حدیث محقق نمی‌شود مگر با سر بیان یافتن معنا در تلاوت. بنابر این لازم می‌آید که هر تلاوتی منعکس کننده معنا و مضامین آیات باشد و نتیجه استماع چنین تلاوتی، تحوّل روحی و قلبی مخاطب است.

دلایل عقلی بر ضرورت انتقال مفاهیم آیات:

- در بحث ضرورت انتقال مفاهیم نیز «هدف نزول»، یکی از دلایل مهم است. از اهداف تأکید بر قرائت قرآن برای دیگران و تعلیم آیات الهی، بهره‌مند ساختن عموم مردم از معارف قرآن و در واقع رعایت عدالت در ابلاغ احکام الهی است.
- در تمامی اعصار بعد از نزول قرآن، خصوصاً در این عصر که سلطه و هجمه شیاطین فراگیرتر شده، تلاوت قرآن راهکاری مؤثر برای تبلیغ و ترویج آیات و فرامین الهی است. بدیهی است، تلاوتی که بار معنا و مفاهیم آیات را بر دوش خود حمل می‌کند می‌تواند در بسط و تبیین مضامین آیات قرآن و تحقق غرض خداوند متعال و نیز تبلیغ و ترویج مفاهیم و احکام قرآن در سایر جوامع بشری مؤثر باشد.

محاسن و فواید فهم معنا

الف - اثرات درونی فهم معنا:

۱- **معرفت:** بارزترین و ابتدایی‌ترین تأثیر درک معنای آیات قرآن، معرفت است. برای مثال، کسی که علم به مفاهیم آیات ندارد مانند فردی است که شبانه وارد شهری زیبا شده و با حالت گیجی و سردرگمی در خیابان‌ها و کوچه‌ها پرسه می‌زند و حتی اگر معابر آن شهر روشن باشد چیزی از احساس سردرگمی او نمی‌کاهد و زیبایی‌های حقیقی شهر را درنمیابد اما هنگامی که آفتاب طلوع می‌کند متوجه زیبایی‌های شهر می‌شود و احساس لذت و فرح به او دست می‌دهد. مراجعه به قرآن بدون درک معانی آن، مانند وارد شدن شبانه، در یک شهر یا منطقه بسیار زیبا و شگفت‌انگیز است و تنها نور معرفتی که حاصل علم به مفاهیم آیات است می‌تواند زیبایی و شگفتی‌های اعجاز آمیز قرآن را برای فرد نمایان سازد.

۲- **خشوع:** خشوع زابیده و ثمره معرفت است. هر قدر، انسان نسبت به جایگاه و عظمت چیزی معرفت و شناخت بیشتری داشته باشد ناخود آگاه تعظیم و خشوعش در برابر آن بیشتر می شود. «وَيَخْرُونَ لِلَّذِينَ يَبْكُونَ وَيَزِيدُهُمْ خُشُوعًا» (إسراء، ۱۰۹) «[پس از شنیدن آیات الهی] با صورت به زمین می افتند و می گریند و خشوعشان زیاد می گردد».

در این آیه شریفه نیز خاکساری و ازدیاد خشوع را از نتایج استماع کلام الله ذکر نموده و مسلماً جز با فهم عمیق آنچه بر آنان تلاوت می شود آن مرتبه عالی از خشوع و تذلل حاصل نمی گردد.

۳- **تعبد:** تسلیم و تعبد نتیجه نهایی استماع یا قرائت آیات الهی برای فردیست که مؤمن و آگاه به مفاهیم و معارف قرآن است. درک عمیق عظمت خالق که در ورای آیات او نهفته است مخاطب قرآن را وادار به تسلیم و بندگی می کند. البته برای معرفت، خشوع و بندگی حقیقی، عوامل دیگری چون طهارت قلب و جسم و روح و طعام و مانند آن هم نیاز است اما به هر حال مقدمه آن فهم مضامین و مفاهیم آیات است.

ب- اثرات فهم معنا در مخاطب:

بعضی از قاریان و اهالی جامعه قرآنی بر این عقیده اند که وقتی مخاطب آنها آشنایی با مفاهیم آیات ندارد دیگر نیازی به آگاهی یا توجه قاری به مفاهیم و انتقال آنها نیست. در پاسخ این افراد باید بگوییم: اولاً بین قاری قرآن و فردی که کلام خالق را در قالب آواز، دکلمه یا خطابه بر زبان می آورد تفاوت بسیاری وجود دارد! همانطور که در مقدمه ذکر شد جایگاه قاری قرآن همان جایگاه رسول اکرم (ص) در مقام إقراء و ابلاغ و جایگاه معصومین - علیهم السلام - در مقام إقراء و تبلیغ است. بنابر این تمام هم و غم یک قاری باید ابلاغ و انتقال معانی، مفاهیم، تفاسیر و ذُبر آیات قرآن باشد. حال اگر مخاطب خود اهل معنا باشد بهره و حظ کافی را می برد و اگر هم اهل معنا نباشد حس و حال معنوی قاری قرآن به او منتقل می شود و در قلب و روح او نیز اثر می کند.

ج- تأثیر فهم معنا در تبلیغ و ترویج معارف قرآن:

لزوم تبلیغ و ترویج معارف قرآن و شریعت اسلام فهم و انتقال معنا را ضروری می گرداند. ارائه یک تلاوت منطبق بر معنا و دلنشین می تواند به اندازه چندین ساعت آموزش و تبلیغ مؤثر واقع شود و دلهای آماده را به قرآن و اسلام متمایل گرداند. همچنین تسلط قاریان و نمایندگان قرآنی کشورمان بر ساختار، مضامین و تفاسیر آیات قرآن یکی از مهمترین عواملی است که جایگاه ایران اسلامی و مکتب تشیع را در جهان اسلام ارتقاء بخشد.

د- تأثیر فهم معنا بر ارکان تلاوت:

- تأثیر فهم معنا بر صحت قرائت و تجوید:

فهم معنا بر این دو رکن، تأثیر زیادی ندارد و تنها به قاری کمک می‌کند دلیل بعضی از ساختارهای ظاهری کلمات را تشخیص دهد.

- تأثیر فهم معنا بر صوت و لحن:

صدا از جمله ارکان تلاوت است که رابطه تنگاتنگی با احساسات و حالات درونی قاری قرآن دارد. البته این ارتباط در غیر تلاوت نیز بین صدای تک تک موجودات با احساسات درونیشان وجود دارد. این سخن، معروف است که؛ «سخن کز دل برآید همی بر دل نشیند». در تلاوت قرآن به طرز عجیبی صدای قاری از احساسات باطنی او متأثر می‌شود. صدای قاری اهل دل و اهل معنا حتی اگر از آرایه‌های فنی هم بهره زیادی نبرده باشد چنان دلنشین و تأثیر گذار می‌شود که حتی مستمع ناآگاه به مفاهیم قرآن را هم منقلب می‌کند و بالعکس تلاوتی که به زیور معنویت و مفاهیم قرآن آراسته نیست هر قدر هم از لحاظ فنی، ممتاز باشد فاقد اثر و حلاوت است و تنها به مذاق کسانی خوش می‌آید که از تلاوت، به دنبال زخرف و ظواهر آن هستند.

اولین گام برای آنکه صدای قاری، زیبا و دلنشین شود، سعی در ایجاد یک حس معنوی و عمیق در حین تلاوت، در کنار استفاده از قابلیت‌های صوت، است و فهم معنای آیات به او کمک می‌کند تا به این حس، دست یابد. «أَحْسَنُ الصَّوْتِ بِالْقُرْآنِ أَحْسَبُهُمْ لِلَّهِ تَعَالَى» (مقدسی، ۱۹۷۵م، ص ۱۹۹) «نیکوترین صوت برای قرآن ترسان‌ترین آنها برای خداوند تعالی است». این احساس متأثر از معنا و خشوع در برابر آیات الهی غالباً باعث محزون شدن صدای قاری می‌شود و این همان حزنی است که در روایات، مورد تأکید است.

رکن مهم دیگری که در حقیقت باید اساس و شالوده آن را معنا و مفاهیم آیات، تشکیل دهد، لحن (نغمه) یا همان «موسیقی تلاوت» است. بر خلاف تصور بعضی از افراد، توجه به معنا و انتقال آن نه تنها لحن را محدود نمی‌کند بلکه قالب تلاوت را از حالت کلیشه‌ای خارج ساخته و قدرت ابداع و نوآوری او را تا حد زیادی افزایش می‌دهد. در این مسیر، کار به جایی می‌رسد که دیگر، اندوخته‌های لحنی قاری برای پردازش همه ظرائف بلاغی، معنوی و تفسیری آیات، کفایت نمی‌کند و قاری به سمت ایجاد ترکیبات لحنی جدیدتر سوق داده می‌شود.

- تأثیر فهم معنا در وقف و ابتدا:

وقف و ابتدا جمله‌بندی و تقطیع صحیح آیات و عبارات قرآن است و طبیعتاً چنین کار مهمی باید در اوج صحت و دقت صورت گیرد تا آسیبی به ساختار معنوی آیات نرسد و اغراض مقدس نهفته در باطن آنها دستخوش تغییر و انحراف نگردد. بی توجهی عمدی یا سهوی به این مهم حتی می‌تواند معانی آیات را کفرآمیز کند! بنابراین

رعایت وقف و ابتدا امری واجب است و مقدمه آن فهم معانی آیات و حتی تفسیر و تدبر آنهاست. با افزایش سطح علم قاری به معانی، وقف و ابتدای او نیز عالمانه تر و دقیق تر می شود. البته قاری قرآن باید توجه داشته باشد که از انجام وقوف و ابتداءات خودسرانه و از غیر اصولی و خارج محدوده‌ای که روایات صادره در این باب تعیین کرده‌اند خودداری کند.

▪ نمونه‌هایی از تأثیر فهم معنا بر وقف و ابتدا:

۱- «فَجَاءَتْهُ إِحْدَاهُمَا تَمْشِي عَلَى اسْتِحْيَاءٍ قَالَتْ...» (قصص، ۲۵).

در این آیه، وقف بر «تمشی» و ابتدا از «علی استیحیاء» موجب می شود که وصف «حیا» به سخن گفتن دختر شعیب تعلق بگیرد در حالی که بر اساس سیاق آیه، و تفاسیر، وقف بر «علی استیحیاء» صحیح است زیرا وصف حیا در حقیقت برای «تمشی» بکار رفته است. (لسانی، عابدینی، ۱۳۸۸، صص ۱۸-۲۱)

۲- «لَقَدْ أَرْسَلْنَا مِنْ قَبْلِكَ رُسُلًا إِلَى قَوْمِهِمْ فَجَاءَهُمْ بِالْبَيِّنَاتِ فَاذْتَمَنَّا مِنَ الَّذِينَ أَجْرَمُوا وَكَانَ حَقًّا عَلَيْنَا نَصْرُ الْمُؤْمِنِينَ» (روم، ۴۷)

در این آیه، وقف بر «حقاً» و ابتدا از «علینا» به این معنی است که انتقام از مجرمان حق خداوند است. هرچند این مفهوم به تنهایی صحیح است اما با غرض خداوند در این آیه سازگار نیست زیرا بر اساس قاعده و تفاسیر، در اصل «حقاً علینا» متعلق به «نصر المؤمنین» است بنابر این وقف بر «أجرموا» و یا پیوسته خواندن آیه، صحیح تر است. (لسانی، عابدینی، ۱۳۸۸، صص ۲۱-۲۷)

ابزار و عوامل فهم معنا

- علم صرف و نحو: این علم یکی از علوم زیربنایی فهم قرآن است. علم صرف به قاری کمک می کند تا ساختار کلمات، اشتقاق و معانی حاصل از آنها را بشناسد و علم نحو، جایگاه و نقش الفاظ در جمله و نقش جملات در ساختار مفهومی کلام را، تبیین می کند.
- ترجمه و مفردات: علم به انواع معانی و استعمالات یک واژه در زبان عربی می تواند قاری قرآن را به بهترین معنا یا چند معنای صحیح، رهنمون سازد. «علم به مفردات قرآنی برای هر دانش دینی سودمند است ... و شرط کرده‌اند که قاری و معلم قرآن، از تفسیر و مفردات غریب القران، آنچه را برای فهم قرآن لازم است بدانند و فقط به سماع لفظ، بدون فهم معنا بسنده نکنند (راغب، ۱۹۶۱م، ص ۵۴).

- **علوم بلاغت:** این علم مشتمل بر سه علم معانی، بیان و بدیع است و آگاهی از این علم به قاری کمک می‌کند تا صناعات ادبی موجود در آیات قرآن را به خوبی تشخیص دهد زیرا گاهی فهم معنای حقیقی یک آیه، بدون آگاهی از صناعات ادبی بکار رفته در آن میسر نمی‌شود.
- **تفسیر:** دانش تفسیر، در شناخت مفاهیم مختلف و مصادیق آیاتی که معنای ظاهری آنها کلی و مبهم است بسیار مؤثر است. حتی قاری قرآن، می‌تواند چند معنای محتمل موجود در تفاسیر آیه را به کمک الحان مختلف بیان نماید.
- **علم فقه:** آگاهی از علم فقه، موجب درک بهتر مفهوم آیات الاحکام و آیاتی که در نهان خود اشاره به احکام شرعی دارند می‌شود.

ابزار و عوامل انتقال معنا:

عوامل انتقال معنا با توجه به نوع مخاطبین آن، متفاوت است. مخاطبان و مستمعین تلاوت قرآن دو دسته‌اند:

- **مخاطبان عام** که نسبت به معانی و مفاهیم آیات آگاهی ندارند یا علمشان در این زمینه بسیار اندک است.
- **مخاطبان خاص** که معانی و مفاهیم آیات را درک می‌کنند و میزان علم و آگاهی ایشان ممکن است در حد علم به معنای ظاهری الفاظ باشد و یا در سطوح بالاتر، شامل علم به مفاهیم عمیق‌تر، مانند تفسیر و تدبر شود.

ابزار انتقال معنا به مخاطب عام:

- ۱- **صوت:** هنگامی که قاری قرآن در جمع کسانی تلاوت می‌کند که معانی آیات را نمی‌فهمند یا میزان آگاهی‌شان در این زمینه بسیار کم است می‌تواند از عامل صوت، برای انتقال مفاهیم بهره بیشتری ببرد. حزن در صدا، تحریرهای متنوع و استفاده از درجات صوتی بالاتر که با عوامل لحن و حس معنوی خود قاری همراه شده می‌تواند تلاوت او را زیبا و دلنشین‌تر نماید.
- ۲- **لحن:** استفاده از الحانی که در عین تطابق با معنا از حلاوت و زیبایی بیشتری برخوردارند برای مخاطب عام، مناسب‌تر است و بهتر است از قسمت‌های اوج نغمات و ترکیبات زیبا و شور انگیز، بیشتر استفاده شود.
- ۳- **احوال باطنی:** علم و توجه قاری به مفاهیم آیاتی که تلاوت می‌کند حس و حال او را نیز تحت تأثیر قرار می‌دهد و حس و حال معنوی او مخصوصاً اگر به خشوع بیانجامد مهمترین عامل اثرگذار در مخاطبین

او خواهد بود. در این صورت، حتی اگر آرایه‌های صوتی و لحنی هم در تلاوتش کم باشد چیزی از زیبایی و دلنشینی آن نمی‌کاهد.

۴- **افعال ظاهری:** عموم مردم به گفتار، رفتار و سکنات یک قاری قرآن بسیار اهمیت می‌دهند زیرا او را بیان کننده آیات الهی می‌دانند و انتظار دارند صورت و سیرت او متناسب و در شأن کار مقدسی باشد که انجام می‌دهد. عموم، به آنچه که باید، توجه دارند در حالی که ممکن است خود قاری از جایگاه و منزلت واقعی خود غافل شده باشد.

ابزار انتقال معنا به مخاطب خاص:

۱- **تجوید:** نقش تجوید در انتقال معنا به مخاطب خاص، نقشی اساسی و زیربنایی و مقدم بر معناست زیرا تجوید، درست و فصیح، بیان کردن مخارج و احکام حروف است و تا حروف و به تبع آن کلمات، صحیح تلفظ نشوند دریافت معنای آنها میسر نخواهد بود بلکه ممکن است معنای آیات کفر آمیز شود. مگر اینکه مستمع، در حین تلاوت به قرآن نگاه کند.

۲- **وقف و ابتدا:** قاری قرآن می‌تواند به کمک وقف و ابتدای صحیح و مبتنی بر علم، مفاهیم و حتی تفاسیر آیات را به مخاطب اهل معنا انتقال دهد و به او کمک کند تا سلسله مفهومی آیات را به خوبی درک نماید و با انجام وقف و ابتداهایی که در عین صحت، بدیع است و تکرار بعضی از قطعات خاص، فرصت تأمل و حظ بیشتر را برای مخاطبش فراهم آورد.

۳- **صوت و لحن:** نقش این دو عامل در انتقال معنا به مخاطب خاص بیشتر از مخاطب عام است از این جهت که قاری قرآن می‌تواند تمام ظرائف معنایی و حتی حس باطنی حاصل از درک معنا را از این طریق، به مخاطب فهیم خود منتقل نماید. او دریایی از معانی، مفاهیم تدبری و تفاسیر آیات را با استفاده از توانمندی‌های صوتی و با قدرت نغمه‌پردازی خود، در مقابل مستمع اهل دل و معنا به تصویر می‌کشد. برای مثال، او می‌تواند چند برداشت مختلف و صحیح از یک آیه و یا چند تفسیر متفاوت از آن را با تغییر در کیفیت و درجات صدا، استفاده از نغمات مختلف و ترکیبات زیبا و بدیع، به مخاطب خود ارائه کند.

۴- **مواضع نبر (شرح مفصل آن در ذیل خواهد آمد).**

مواضع نبر

از مهمترین و اساسی‌ترین عوامل انتقال معنا، «مواضع نبر» است تا جایی که با کوچکترین تغییر و جابجایی در محل نبر یک کلمه، معنای آن نیز به کلی تغییر می‌کند و طبیعتاً این تغییر، معنا و مقصود کل آیه را تغییر می‌دهد. مواضع نبر، در واقع مهمترین مشخصه‌های یک زبان هستند و این محدود به زبان عربی یا قرآن نیست بلکه در همه زبان‌ها مواضع نبر مهمترین رکن معناسازی و انتقال مفهوم هستند. با توجه به نقشی که مواضع نبر در انتقال معانی و مفاهیم، بر عهده دارند می‌توانیم آنها را «رسولان معنا» بنامیم.

با وجود اهمیت و جایگاهی که موضوع نبر، در انتقال معنا، خصوصاً مفاهیم آیات قرآن دارد اما متأسفانه تلاش مفیدی از سوی علمای زبان و ادبیات عرب در جهت تدوین کتاب‌ها و منابع پیرامون نبر صورت نگرفته است. در یکی از نشریات مهم لغت و ادب عربی آمده است: «نحویون عرب درباره نبر، بحث نکرده‌اند اما این به دلیل عدم وجود نبر نبوده بلکه به دلیل عدم نیاز به پرداختن به آن بوده است زیرا طبع عرب در اغلب اوقات، به آن دلالت می‌کند بنابراین برای آن یک اصطلاح علمی در نظر نگرفتند و علامتی قرار ندادند، برخلاف یونانیان و عبریان. اما نیاز به بحث از نبر در این زمان واضح است زیرا بیشتر غیر عرب‌ها هنگام تکلم به زبان عربی به دلیل کم توجهی و رعایت نکردن ضوابط نبر، موجب فساد در کلام می‌شوند. همچنین اقوام زیادی از متولدین در کشورهای عربی هم همه احکام آن را رعایت نمی‌کنند ...» (آنستاس، ۱۹۰۴م، ص ۷۱۲) این مطلب به خوبی ضرورت و اهمیت آگاهی از مواضع نبر را حتی برای عرب‌ها گوشزد می‌کند. با این وجود باز هم اختلاف زیادی میان مردم و قاریان عرب‌زبان با مردم و قاریان غیر عرب در زمینه رعایت مواضع نبر وجود دارد زیرا زبان عربی زبان مادری آنهاست و از سنین کودکی که شروع به سخن گفتن می‌کنند به طور ناخودآگاه نبر موجود در کلمات و عبارات را هم یاد می‌گیرند. البته قطعاً بین گویش محاوره‌ای ایشان با قرائت قرآن تفاوت وجود دارد و لازم است در حین قرائت، دقت بیشتری روی مواضع نبر داشته باشند.

در کشور ما، بر خلاف تلاش‌های زیادی که برای آموزش و یادگیری جنبه‌های مختلف تلاوت صورت گرفته، به دلیل دشواری در فراگیری ساختار زبان عربی، عدم درک معنای آیات قرآن و نا آگاهی نسبت به ماهیت، جایگاه و ضرورت موضوع نبر، این دانش مهم تا حدود زیادی مغفول مانده و مورد بی توجهی قرار گرفته است. در واقع مواضع نبر یکی از مهمترین حلقه‌های مفقوده زنجیره تلاوت است.

مراحل رسیدن به استادی تلاوت در ایران، با روخوانی، روانخوانی و تجوید، شروع می‌شود و به فراگیری نغمات منتهی می‌گردد اما به این نکته توجه نمی‌شود که برای مثال، وقتی یک قاری مصری تجوید را فرا می‌گیرد و می‌خواهد به تلاوت تنغیمی قرآن پردازد- صرف نظر از اینکه تا آن زمان حافظ کل قرآن است!- حداقل به معانی و

کاربردهای مفهومی عبارات و ساختار نحوی جملات قرآن مسلط است و با اندکی توجه می‌تواند مواضع نبر را به طور صحیح رعایت کند. البته در بین قاریان مصری هم کسانی هستند که در هنگام تلاوت، به نغمات، توجه بیشتری دارند و از مواضع نبر غفلت می‌ورزند.

تعریف نبر

معنای لغوی: «نبر در کلام، همان «همز» است و هر چیزی که چیزی را بالا ببرد در واقع آن را نبر داده است. «نَبْرَ الحرفِ يَنْبُرُهُ نَبْرًا» یعنی آن را همز داد و نبر در نزد عرب، بالا بردن صداست» (شحاده، ۱۴۳۳ ه.م، ص ۱۳۳). «نبره به معنای اشراف، تسلط و فرازمندی است» (موسوی بلده، ۱۳۸۸، ص ۶۵). همچنین واژه نبر، در ترکیب با کلمات و عبارات مختلف معانی متعددی را افاده می‌کند. برای مثال؛ «نَبْرَ القُرْأِ الدَّابَّةِ: کَنه حیوان را نیش زد، نَبْرَ فُلَانًا بلسانه: با زبانش به او دست یافت، نَبْرَ الحرفِ: همزه آورد، اِنْتَبَرَ الجَرْحُ: زخم متورم شد، المَنْبِرُ، مِرْقَاةٌ یرتقیه الخطیب: منبر چیزی است که خطیب از آن بالا میرود» (مجمع اللغة العربیة، ۱۴۲۵ق، ص ۸۹۷).

«[قال] ابن الانباری: النَّبْرُ عند العربِ ارتفاعُ الصَّوْتِ - نبر در نزد عرب بلند کردن صداست» (ابن منظور، ۲۰۰۳م، ج ۷، ص ۳۹).

معنای اصطلاحی: «نبر» در اصطلاح آواشناسی و موسیقی عربی مفهومی است معادل با تکیه در زبان فارسی و stress یا accent در زبان لاتین و به معنی ایجاد فشار روی قسمت خاصی از کلمه یا جمله است. واژه accent یا آکسان در سایر زبان‌ها اینگونه تعریف شده: «[به عنوان لهجه] در (فونتیکی): برجسته شدن یک هجای خاص در کلمه یا یک کلمه در یک عبارت، [به عنوان] استرس در (زبان شناسی): برجستگی فعال و [به عنوان] لهجه در (شعر): قرار دادن هجای برجسته در قرائت شعر با وزن». همچنین در تعریف stress گفته شده: «استرس در زبان شناسی تأکید نسبی‌ای است که ممکن است به هجای خاص در یک کلمه یا به کلمه‌ی خاصی در یک عبارت داده شود... موقعیت استرس در زبانها می‌تواند با یک قانون ساده پیش‌بینی شود به عنوان مثال؛ در چک، فنلاند، ایسلند و مجارستان، استرس تقریباً همیشه در هجای اول می‌آید و در کچوا و لهستانی تقریباً همیشه در هجاء یکی به آخر مانده می‌آید درحالی که در مقدونی، در هجاء سوم از پایان می‌آید...»^۲ با توجه به این تعاریف، درمیابیم که سه واژه‌ی «نبر»، «accent» و «stress» از لحاظ معنا مترادف یکدیگرند البته accent گاهی در معنی لهجه و گویش نیز به کار می‌رود.

^۲ ویکی پدیا، ۲۰۱۳ december ۹

تعاریفی از نبر در زبان عربی:

- « ازدیاد وضوح جزئی از اجزاء کلمه، نسبت به سایر اجزاء آن در بیان متکلم است» (حسان، ۱۹۹۴م، ص ۱۷۰).
- «اصطلاح نبر در نزد علماء متقدم لغت و تجوید، بر صوت همزه اطلاق شده همچنین علماء تجوید به صوت حاصل از قلقله نیز، «نبره» گفته‌اند» (العربی، هاشم، ۲۰۰۷/۸/۱۲م).
- « قوی‌تر و قدرتمندتر تلفظ کردن یک حرف صدادار در بین مقاطع یک کلمه یا جمله است» (البار، ۲۰۰۷/۹/۱۶م).
- « زیادت در وضوح جزئی از اجزاء کلمه، در گوش مخاطب است که معنای خاصی را برای آن کلمه ایجاد می‌کند» (الدلالة الصوتیه، ۲۰۱۳/۱۶/۷).

اشکال نبر

نبر یا فشار (ضغط) ایجاد شده بر روی محل مورد نظر در کلمه یا جمله، می‌تواند به صورت افزایش درجه صوتی، قوت در صدا (التوتُّر) و کشش و یا ترکیب بعضی از این اشکال باهم باشد (قدوری، ۱۴۲۳ق، ص ۲۴۹) که نتیجه‌ی آن تفاوت و تمایز موضع نبر از سایر مواضع است. همچنین صورتهای دیگری برای نبر، بیان شده مانند: «همز، علو، ارتکاز، اشباع، مد، توتر، تضعیف و ازدواج» (الدلالة الصوتیه، ۲۰۱۳/۱۶/۷).

کیفیت نبر

«هنگام تلفظ هجای تکیه دار، تمام اندامهای گفتار در حال فعالیت هستند، زیرا عضلات ششها فعالیت زیادی دارند همانگونه که تحرک تارهای صوتی زیاد شده و به یکدیگر نزدیک می‌شوند تا کمترین مقدار هوا عبور کند، به این دلیل دامنه‌ی نوسان [تارهای صوتی] گسترش میابد و موجب می‌شود که صدا بلند و واضح باشد... همینطور در آوای تکیه‌دار فعالیت دیگر اندامهای گفتار، مانند نرم‌کام، زبان و لبها مشاهده می‌شود اما در تلفظ آوای بدون تکیه نوعی سستی را در اندامهای گفتار مشاهده می‌کنیم...» (شاه میوه اصفهانی، ۱۳۸۹، ص ۱۰۰).

انواع نبر

موضوع نبر، در منابع مختلف دارای تقسیمات متعدد و متفاوتی است که به چند نمونه از آنها اشاره می‌گردد.

۱- الف - نبر «شعریه» یا «تنغیمیه»: انواع این نبر، عبارتند از؛ «حاده یا تنغیمیه یا لحنیه»، نبر «ثقیله»، نبر «مرکبه». نبر «حاده» هنگام ارتفاع صوت، نبر «ثقیله» هنگام خفض (فرو افتادن) صوت و نبر «مرکبه» هنگام رفع و خفض همزمان صوت، به آن اطلاق می‌شود.

ب- نبر «شدیده»، «ضعیفه»، «متوسطه» که بر میزان تأکید و وضوح محل نبر دلالت دارد (آنستاس، ۱۹۰۴م، صص ۷۱۳-۷۱۵).

۲- نبر «جمله‌ای»، «کلمه‌ای» و «انفعالی»:

الف- نبر جمله‌ای: فشار بیشتر بر یک کلمه نسبت به سایر کلمات جمله به نحوی که آن جزء بارزتر از سایر اجزا باشد.

ب- نبر کلمه‌ای: متمایز کردن یکی از اجزای کلمه نسبت به سایر اجزای آن است و بر دو نوع است؛ نبر «طول» و نبر «شده». نبر «شده» فشار نسبی است که موجب برتری شنیداری یک مقطع بر سایر مقاطع کلمه می‌شود. محققان متأخر این نوع نبر را «نبر زفیری»، «نبر توتر» یا «نبر دینامیکی» نامیده‌اند. اما نبر «طول» به معنی طولانی شدن زمان بیان یک مقطع به کمک صوت است. «نبر الزمنی»، «نبر المده»، «نبر مدی» و «نبر طول» اسامی دیگر این نوع مد است. نبر طول هم بر دو قسم است: نبر طول در صوائت (مدات) و نبر طول در صوائت (بحه حرف «ح»).

ج- نبر انفعالی: فشار بر قسمتی از کلمه همراه با انفعالات درونی و بروز عواطف از سوی متکلم (العبسی، هاشم، ۲۰۰۷)

۳- نبر «اولی» و نبر «ثانوی»: «نبر اولی» در تمامی کلمات وجود دارد اما «نبر ثانوی» در کلماتی که بیش از یک مقطع دارند واقع می‌شود.

در زبان عربی به موارد دیگری از نبر اشاره شده که بر اثر تداخل یا تقارن بعضی از حروف یا حرکات با یکدیگر به وجود می‌آیند. محل این نبرها همواره ثابت است و تحت تأثیر معنا یا نغمه تغییر نمی‌کند. این مواضع عبارتند از:

۱- هنگام وقف بر حروف مشدّد مانند: «الحی»

* مواردی مانند نون و میم مشدّد به دلیل دارا بودن صفت غنه و حروف دارای صفت قلقله از این قاعده استثنا هستند.

- ۲- هنگام بیان حروف مشددی که بعد از حروف مدّی قرار گرفته‌اند، مانند: «الضّالّین»، «دابه»
- ۳- برای اشاره و تأکید بر الف تشبیه‌ای که به دلیل التقاء ساکنین تبدیل به حرکت کوتاه شده، مانند: «ذاقا الشّجره»، «واستبقا الباب»
- ۴- هنگام تلفظ واو و یاء مشدّد: «شرقیّا»، «صبیّا»، «القوّه»
- ۵- هنگام وقف بر همزه‌ای که ماقبل آن حرف مد است برای حفظ صفت «نبره» حرف همزه: «الماء»، «السّماء» (البار، ۲۰۰۷/۹/۱۶).
- ۶- هنگام تلفظ حرف «همزه» در تمام حالات، خصوصاً حالت ساکن، به دلیل داشتن صفت «نبره»

با توجه به نتایج حاصل از بررسی قرائات، ابتهالات و انواعی از گویش‌های زبان عربی توسط نگارنده، همچنین با در نظر گرفتن موضوع مهمّ تلاوت و تأثیرات الحان و نغمات بر الفاظ و عبارات قرآن، می‌توانیم دسته‌بندی دیگری برای نبر ارائه کنیم که شامل چهار نوع است: «نبر کلمه‌ای» یا «لفظی» و «نبر جمله‌ای» با همان تعاریفی که ارائه شده، «نبر معنوی» و «نبر نغمی».

نبر معنوی: این نوع از نبر متناسب با نقش و جایگاه کلمه در جمله ایجاد می‌شود. برای مثال؛ زمانی که کلمه‌ی «یوقدون» در معنای اصلی و لفظی خودش یعنی فعل مضارع استفاده شود محل نبر آن روی هجای ماقبل آخر (حرف «ق») است اما اگر در معنای سؤال و استفهام به کار برده شود محل نبر آن به هجای آخر منتقل می‌گردد.

نبر نغمی: این نوع از نبر هنگام استفاده از الحان و نغمات به وجود می‌آید و صورتهای بسیار متنوع و متعددی دارد. این نبر می‌تواند منطبق بر سایر نبرهای موجود در الفاظ و عبارات قرآن باشد و نیز ممکن است جدا از آن باشد.

قواعد نبر

در زبان عربی برای تشخیص مواضع نبر لفظی که اصلی‌ترین نوع نبر است چند قاعده مشخص وجود دارد که مبتنی بر مقاطع موجود در کلمات است. شناخت این قواعد می‌تواند پایه شناخت سایر انواع نبر و بررسی تغییرات آنها باشد.

قواعد نبر اولی

قاعده اول:

- ۱- اگر کلمه فقط یک مقطع داشته باشد نبر روی همان واقع می‌شود، مثل «لم»، «قل».
- ۲- اگر مقطع، طویل باشد به شکل (ص م ص) یا (ص ح ص ص) نبر روی مقطع آخر واقع می‌شود، مانند: «استقال» (در حالت سکون، نبر روی «قال» واقع می‌شود)

قاعده دوم: نبر روی مقطع ماقبل آخر واقع می‌شود در صورتی که:

- ۱- مقطع آخر، کوتاه و ماقبل آن متوسط باشد.
- مقطع آخر، متوسط و ماقبل آخر هم متوسط باشد.
- ۲- مقطع ماقبل آخر کوتاه باشد و یکی از حالات زیر را داشته باشد:
- کلمه با آن شروع شود، مانند: «کَتَبَ»، «حَسِبَ»
- یک مقطع کوتاه‌تر متشکل از دو ساکن (یک صامت ساکن) قبل از آن باشد که برای خوانده شدن، محتاج همزه وصل باشد، مانند: «نَحَسِبُ» که «إِنْحَسِبُ» خوانده می‌شود.
- ۳- مقطع ماقبل آخر، طویل باشد اما مقطع آخر، طویل نباشد، مانند: «أَتَحَاوَنُو» که نبر روی «جون» واقع می‌شود.

قاعده سوم: نبر بر مقطع سوم (نسبت به مقطع آخر) واقع می‌شود، در شرایطی که:

- ۱- مقطع مورد نظر و دو مقطع بعد از آن کوتاه باشند، مانند: «أَكْرَمَكَ»، «عَلَّمَكَ»
- ۲- مقطع سوم کوتاه باشد و مقاطع بعد از آن به ترتیب، کوتاه و متوسط باشند، مانند: «فَعَدَلَكَ»، «جَعَلَكَ» هنگام وقف.
- ۳- مقطع سوم متوسط باشد و دو مقطع بعد از آن کوتاه باشند، مانند: «بَيْتَكَ»، «أَخْرَجَ»
- ۴- مقطع سوم متوسط باشد و دو مقطع آخر، کوتاه و متوسط باشند، مانند: «بَيْنُكُمْ»، «مِصْطَفَى»

قاعده چهارم: هنگامی که مقطع آخر، متوسط، مقطع چهارم، کوتاه و دو مقطع بین آنها کوتاه باشد نبر، بر مقطع چهارم از آخر واقع می‌شود، مانند: «بَقَرَهُ»، «يَعِدُّهُمْ».

در این حالت، مقطع آخر، می‌تواند تنوین، ضمیر یا اشباع باشد.

*نبر اولی بر بیش از چهار مقطع وارد نمی‌شود.

قواعد نبر ثانوی

قاعده اول: نبر ثانوی، بر مقطع قبل از نبر اولی واقع می‌شود زمانی که این مقطع، طویل (ص م ص) یا (ص ح

ص ص) باشد، مانند: «صَافَات» که نبر بر «صاف» وارد می‌شود و «ضالین» که نبر آن روی «ضال» است.

قاعده دوم: نبر بر مقطع دوم قبل از نبر اولی واقع می‌شود هنگامی این مقطع و مقطع بعد از آن یکی از حالات

زیر را داشته باشند:

۱- متوسط + متوسط: «مُسْتَبِقِينَ»، «عاشرناهم»- محل نبر به ترتیب روی «مُس» و «شَر» می‌باشد.

۲- متوسط + قصیر: «مُسْتَقِيم»، «مُسْتَعْدَّة»- محل نبر هر دو کلمه روی «مُس» می‌باشد.

۳- طویل + قصیر: «مدهامتان»- نبر بر «مُد» واقع می‌شود.

قاعده سوم: نبر ثانوی بر مقطع سوم قبل از نبر اولی واقع می‌شود هنگامی که این مقطع و دو مقطع بعد از آن به یکی از حالت‌های زیر باشد:

۱- متوسط + قصیر + متوسط: «یستقیمون»، «مُستَجیبون»- نبر، روی «یَس» و «مُس» واقع می‌شود.

۲- متوسط + قصیر + قصیر: «مُنْطَلِقون»، «یَسْتَبِقون»- نبر، روی «مُن» و «یَس» واقع می‌شود.

۳- قصیر + قصیر + قصیر: «بَقْرَتان»، «ضَرْبَتاهُ»- نبر، روی «ب» و «ض» واقع می‌شود.

* نبر ثانوی بر بیش از این مقاطع وارد نمی‌شود (حسان، ۱۹۹۴م، صص ۱۷۲-۱۷۵).

عوامل جابجایی مواضع نبر

در موارد متعددی محل نبر موجود در کلمه، بر اثر عوامل مختلف تغییر می‌کند. از این جابجایی در مواضع نبر، با عنوان «انتقال نبر» نام برده شده و مواردی مانند اشتقاق، جزم، اسناد فعل به ضمیر، اتصال ضمائر منصوب و مجرور به کلمات و سایر تغییرات در دستور زبان به عنوان عوامل انتقال محل نبر ذکر شده‌است (انیس، ۱۳۸۴، ص ۱۵۲).

شرح بعضی از عوامل مذکور:

۱- **اشتقاق:** از جمله عوامل مؤثر در جابجایی مواضع نبر، «اشتقاق» است که به معنی ایجاد تغییر در ساختار کلمه برای اخذ معانی جدید است. برای مثال، در فعل ماضی «نَفَرَ» به دلیل توالی سه مقطع، محل نبر، روی حرف «نون» است اما در صیغه مضارع آن «یَنْفِرُ» ترتیب مقاطع عبارت است از، متوسط، قصیر، قصیر که در این حالت نبر، به مقطع دوم «ف» منتقل می‌شود.

۲- **اسناد فعل به ضمیر:** هنگامی که فعل ماضی به «ضمایر رفع متحرک» اسناد داده می‌شود محل نبر به مقطع دیگری منتقل می‌شود، برای مثال: محل نبر کلمه «دَرَسَ» که حرف «د» می‌باشد به «رَس» در فعل «دَرَسنا» انتقال می‌یابد.

* هنگام اسناد فعل ماضی به ضمایر رفع ساکن، الف تشویه و «واو» جمع، موضع نبر، تغییر نمی‌کند.

۳- **جزم فعل مضارع:** هرگاه فعل مضارع، مجزوم شود محل نبر آن تغییر می‌کند. مثلاً در فعل «یَلْعَبُ» محل نبر، حرف «عین» است که پس از جزم، محل نبر، به «یَل» تغییر می‌کند (النبر والتنغیم فی اللغة العربیة، ۲۰۱۲/۱۱/۲۳).

از جمله عوامل دیگری که در جابجایی مواضع نبر تأثیر دارد اختلاف لهجه موجود در بین اقوام و کشورهای عربی است. برای نمونه، «قاریان عراق، مدّ و نبر الفاظ را با توجه به تعداد مقاطع تغییر می‌دهند. مثلاً، در کلمه «إرم» همزه را نبر می‌دهند اما وقتی این کلمه را برای مؤنث «إرمی» به کار می‌برند روی «می» نبر وارد می‌کنند. همچنین بین لهجه مردم مصر و عموم عرب در مواضع نبر اختلافاتی وجود دارد. برخی احکام تجویدی هم در تغییر محل نبر یا کیفیت آن مؤثرند مانند «مدّ تعظیم» که به جهت مبالغه در نفی ایجاد می‌شود» (أنستاس، ۱۹۰۴م، ص ۷۱۸).

فوائد نبر

به طور کلی مهمترین فائده نبر همان معناسازی و انتقال معنای کلام است اما به صورت جزئی می‌توانیم به موارد زیر اشاره کنیم:

- ۱- مشخص کردن تفاوت‌های موجود بین صیغه‌ها و معانی مختلف در جایی که مفهوم آنها جز با نبر معلوم نمی‌شود.
- ۲- کمک به تمیز اسم از فعل، مانند تفکیک دو واژه «کریم الخلق» و «کریموا الخلق» که در بیان، کاملاً شبیه هم تلفظ می‌شوند.
- ۳- تأکید یا دلالت بر حالات و انفعالات متکلم. در این مورد، در مبحث تنغیم توضیحات بیشتری ارائه می‌گردد.
- ۴- تفکیک اجزاء معنایی متصل یا نزدیک به هم از یکدیگر و انتقال مفهوم هر یک از اجزایی که دارای معنای مستقل هستند. در بخش کاربردهای نبر به این موارد اشاره می‌گردد (النبر و التنغیم فی اللغة العربیه، ۲۰۱۲/۱۱/۲۳)

کاربردهای نبر

بعضی از کاربردهای نبر که نقش آن را در انتقال هرچه دقیقتر معنا آشکارتر می‌سازد به شرح زیر است:

- تفکیک «فاء» از فعل: «فَقَعُوا لَهُ سَاجِدِينَ» (،) «فَنَسُوا حَظًّا مِمَّا ذُكِّرُوا بِهِ» (،) «فَسَقَى لَهُمَا» (،).
- تفکیک «کلّ»، «أین» و «أَنْ» از «ما»: «وَأَتَاكُمْ مِنْ كُلِّ مَا سَأَلْتُمُوهُ» (،) «أین ما کنتم فولوا...» (،) «وَلَوْ أَنَّ مَا فِي الْأَرْضِ جَمِيعًا...» (،) «إِنَّ مَا تَعْدُونَ لِأْتٍ» (،).

در آیه شریفه «كُلَّ مَا جَاءَ أُمَّةً رَسُولُهَا كَذَّبُوهُ» (،) واژه «كَلَّمَا» با هم خوانده می‌شود.

هرگاه «إنما» به مفهوم حصر باشد باید با هم خوانده شود: «إِنَّمَا يَرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ» (،)

- تفکیک «ما» از مابعدش: «لیأکلوا من ثمره و ما عملته أیدیهم» ()، «و ما تخفی صدورهم أكبر» (). البته در این دو مورد بیشتر حالت بیان «ما» در انتقال صحیح یا تغییر معنا مؤثر است.

- تفکیک «فاء» و «واو» عطف از حرف جرّ: «ولهم»، «فلهم»

- تفکیک «لام» از «بئس» و «بئس» از «ما»: «لبئس ما كانوا یصنعون»

در عبارت مبارکه «بئسما خلقتُمونی» واژه «بئسما» باهم خوانده می‌شود (الوکیل، ۲۰۱۰/۱۱/۱۹).

تنغیم

عنوان دیگری که در کنار مطالب مربوط به نبر در منابع به چشم می‌خورد واژه تنغیم است که به جهت ارتباط آن با نبر در این باره هم توضیحاتی ارائه می‌گردد.

تعریف تنغیم

- «نغمه آهنگ کلمه و زیبایی صدا در قرائت و غیر آن است. «تنغیم» نزد ابراهیم انیس، موسیقی کلام است. از نظر محمود سمران، تنغیم یک اصطلاح صوتی است که بر ارتفاع و انخفاص کلام نسبت به درجه نبر دلالت می‌کند...» (شحاده، ۱۴۳۳ه.ق، ص ۱۳۷).

- «تنغیم، تابع نغمات موسیقی یا ضرب آهنگ‌های کلام است. برای یک کلمه دلالت‌های مختلفی است که تنها تنغیم می‌تواند آنها را به وسیله رفع یا خفض صوت از یکدیگر متمایز کند» (الدلالة الصوتیة، ۲۰۱۳/۱۶/۷).

- «تنغیم، بلند کردن و پایین آوردن صدا برای استفاده از ظرفیت‌های آن یا ایجاد تناسب در بیان یک عبارت با مفهوم نهفته در آن است (النبر و التنغیم فی اللغة العربیة، ۲۰۱۲/۱۱/۲۳).

تنغیم نیز مانند نبر بر کلمه و جمله وارد می‌شود. اختلاف درجات صوتی هر مقطع با مقطع دیگر و هر کلمه با سایر کلمات، حاصل تنغیم است.

کاربردها و درجات تنغیم

مفاهیمی که به کمک تنغیم منتقل می‌شوند عبارتند از: تقریر، تأکید، تعجب، استفهام، نفی، انکار، زجر، موافقه، رفض، غضب، یأس، آرزو، شادی، حزن، شک، یقین، اثبات، اقناع، حیرت، استهزاء (الدلالة الصوتیة، ۲۰۱۳/۱۶/۷).

درجات صوت در تنغیم دارای چهار سطح است: ۱- درجه پایین یا بم صوت که «منخفض» نامیده می‌شود و با آن جمله خبری یا مانند آن را به پایان می‌بریم ۲- درجه عادی یا «متوسط» که کلام با آن آغاز می‌شود و در همان

سطح ادامه می‌یابد ۳- درجه «مرتفع» که قبل از پایان کلام به کار می‌رود ۴- درجه «عالی» که هنگام اوج احساسات یا انفعالات درونی متکلم به کار می‌رود مانند زمان تعجب یا امر (حسان، ۱۹۴۴م، ص ۲۱۶/البار، ۲۰۰۷/۹/۱۶).

رابطه نبر و تنغیم:

از تعاریف و توصیفاتی که از «نبر» و «تنغیم» صورت گرفت این نتایج حاصل می‌شود:

الف- تنغیم در واقع آهنگی است که متناسب با معنا به موضع نبر داده می‌شود.

ب- تنغیم و نبر غالباً مقارن و ملازم یکدیگرند و هرگاه نبر تحقق بیابد تنغیم هم صورت می‌گیرد.

ج- نبر، در معنا سازی بر تنغیم اولویت دارد زیرا عدم رعایت مواضع نبر اساس لفظ و جمله را به هم می‌ریزد و در این صورت تنغیم هم اعتبار خود را از دست می‌دهد.

تفاوت تنغیم با لحن:

تنغیم و لحن با یکدیگر متفاوتند. «تنغیم به یک مقطع واحد در مجموعه مقاطع تعلق می‌گیرد و به عناوین «صاعده» (بالا رونده)، «هابطه» (پایین رونده) و «مستویه» (یک سطح بودن) توصیف می‌شود اما لحن، مجموعه‌ای از نغمات در مجموعه کلام است...» (قدوری، ۱۴۲۳ه.ق، ص ۲۷۵)

رابطه نبر و لحن:

از آنجا که اساساً تلاوت، با لحن و نغمات شکل می‌گیرد، نمود نهایی مواضع نبر، باید در فضای الحان و نغمات باشد. همچنین با توجه به آنچه درباره هدف اصلی از تلاوت قرآن بیان شد و از آنجا که مواضع نبر مهمترین عوامل و ابزار انتقال معانی و مفاهیم آیات هستند ضروریست که قابلیت و انعطالف الحان به حدی باشد که بتوانند مواضع نبر را بدون کم و کاست و تغییر، بروز دهند. بنابراین رابطه نبر و لحن خصوصاً در تلاوت استادانه، رابطه‌ای متقابل است. کوچکترین واحدهای کلامی که توسط الحان منتقل می‌شوند مواضع نبر هستند و باید بین نبر یا همان تکیه‌های الفاظ، کلمات و عبارات، با نبرهای تنغیمی تطابق کامل برقرار باشد. می‌توانیم بگوییم تأثیر نبر بر لحن، همان تأثیر معنا بر لحن است. مواضع نبر در حکم استخوان‌بندی تلاوت هستند و موجب استحکام و غنای لحن می‌شوند.

مواضع نبر را می‌توان بدون نغمات، به طور فصیح بیان کرد اما لحنی که مواضع نبر در آن نادیده گرفته شده نزد فرد آگاه به معنا، فاقد اعتبار و زیبایی و حتی گاهی مضحک است.

بعضی از اساتید و قاریان قرآن معتقدند که انتقال همه مواضع نبر به طور صحیح از طریق لحن میسر نیست و این کار موجب کاهش انعطاف، تنوع و زیبایی‌های لحن می‌شود اما با اندکی توجه در مصادیق موجود از تلاوت‌های منطبق با لحن نادرستی این عقیده آشکار می‌شود. در تلاوت یک قاری مانند مصطفی اسماعیل که از لحاظ فن تلاوت و لحن‌پردازی سرآمد است، نمود مواضع نبر به قدری است که گویی **خطابه با موسیقی ترکیب شده است**. همچنین تلاوت قاریانی چون عبدالفتاح شعشاعی، شعبان عبد‌العزیز صیاد و شیخ محمد حصّان و بعضی دیگر از جهت توجه به مواضع نبر، رتبه خوبی دارند.

گاهی این سؤال مطرح شود که؛ «اگر مخاطبین تلاوت قرآن، قدرت فهم معنا را نداشته باشند تطابق بیان قاری با مواضع نبر و مفاهیم چه فائده و ضرورتی خواهد داشت؟»

پاسخ اینست که در هر حال قاری قرآن باید وظیفه ابلاغ مضامین وحی را در حد‌اعلای کیفیت انجام دهد و همین که خودش بفهمد چه می‌خواند لااقل می‌تواند حس و ناشی از درک خود را به مستمع انتقال دهد. همچنین ممکن است در میان مستمعین افرادی باشند که به مفاهیم و حتی تفاسیر آیات اشراف داشته باشند و همین که آنان به ضعف، مسامحه و یا ناآگاهی قاری نسبت به آنچه می‌خواند پی ببرند برای تخفیف و تنزل جایگاه او کفایت می‌کند و البته مهم، همان مورد اول است!

با توجه به مطالبی که درباره نقش و اهمیت مواضع نبر در انتقال معنا بیان شد، توجه به فراگیری مواضع نبر و فراهم آوردن لوازم آن کاری بسیار ارزشمند و ضروری است.

والسلام علی من اتبع الهدی.

نتیجه بحث:

فهم معنا، رنگ و روح تلاوت و انتقال آن، مهمترین وظیفه قاری قرآن می‌باشد. برای فهم و انتقال مفاهیم آیات تسلط بر علوم لازمه آن ضروری است.

اگر مخاطب قرآن، قدرت تشخیص معنا را نداشته باشد باید مفاهیم کلی آیات، با بهره‌گیری از بیشترین قابلیت‌های صوتی و لحنی و آمیخته با حس و حال معنوی قاری قرآن، به او منتقل شود و اگر مخاطب، معنا را می‌فهمد قاری قرآن باید از تمام علوم و عوامل مؤثر در انتقال معنا برای ارائه تلاوت استفاده کند.

از مهمترین عوامل مؤثر در انتقال معنا، «مواضع نبر» است. عدم رعایت مواضع نبر، شالوده معنوی تلاوت را به هم می‌ریزد و تأثیر آن را در نظر اهل معنا از بین می‌برد.